

بررسی مضامین عرفانی در اشعار سلمان هراتی^۱

زهرا گل محمدی^۱، عبدالله حسن زاده میرعلی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

سلمان هراتی (۱۳۶۵-۱۳۳۸) یکی از شاعران نسل انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است، وی با اینکه عمر کوتاهی داشت دو مجموعه شعری از خود بر جای گذاشت که از نظر مضامین عرفانی، نیاز به بررسی و تأمل دارد. یافته اساسی این پژوهش در این است که، عرفان سلمان هراتی برگرفته از عرفان شرقی به ویژه عرفان بودایی است. شاعر، از مضامین و مفاهیم آن برای ترسیم فضای سال‌های دفاع مقدس استفاده کرده است. وی در به کارگیری مضامین عرفانی دو الگوی اساسی دارد؛ عرفان ایرانی که به علت پیوند عرفان با ادبیات فارسی است و دیگر عرفان شرقی است که متأثر از مطالعات آثار سهراب سپهری است. هراتی با استفاده از اصطلاحات عرفان بودا، حالات روحانی شهدا و رزمندگان را به تصویر می‌کشد. این پژوهش، بر آن است تا به بررسی و تحلیل مضامین و مفاهیم عرفانی اشعار سلمان هراتی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: سلمان هراتی، عرفان، شعر دفاع مقدس، عرفان بودایی

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- طرح مسئله

سلمان هراتی در سال ۱۳۳۸ در روستای "مرزدشت" تنکابن، متولد شد. اولین کتاب او «از آسمان سبز» در آذرماه سال ۶۴ منتشر شد که شعرهایی در قالب‌های گوناگون را در بر می‌گرفت. سلمان هراتی در نهم آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی درگذشت. دو مجموعه دیگر هراتی هم پس از درگذشتش منتشر شدند، «دری به خانه خورشید» که به همت سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور و وحید امیری جمع‌آوری و تنظیم شد و دیگری هم مجموعه‌ای از سروده‌هایش برای نوجوانان بود که با عنوان «از این ستاره تا آن ستاره» به چاپ رسید.

در دو مجموعه شعری «از آسمان سبز» و «دری به خانه خورشید» سیر تکاملی بینش شاعرانه-عارفانه سلمان را می‌توان دید و در آن، رگه‌هایی از عرفان اسلامی- شرقی به چشم می‌خورد. همین نکته باعث شده است نظریات متنوع در مورد شعر و اندیشه او مطرح شود و هر نویسنده‌ای از منظری متفاوت با دیگران به او و اشعارش بنگرد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی پیوند عرفان اسلامی و عرفان شرقی در شعر سلمان هراتی (آذرباد) است که می‌توان آن را در قالب سؤالات زیر گنجانند:

۱- آیا شعر سلمان هراتی شعری «عرفانی» قلمداد می‌شود؟ اگر عرفانی است، آبشخور اصلی آن کدام است؟

۲- آیا شعر هراتی از دیدگاه «عرفان شرقی» قابل بررسی است؟

۳- آیا دو مقوله «عرفان اسلامی» و «عرفان شرقی» در شعر او پیوندی دارند؟

برای پاسخ به این سؤالات، به بررسی دو مقوله «عرفان اسلامی» و «عرفان شرقی» در شعر هراتی می‌پردازیم

عرفان

انسان برای رسیدن به کمال به جنبه‌های گوناگونی می‌اندیشد و از طریق همین اندیشه و سیر و بررسی، یک مکتب فکری و علمی به نام عرفان و راه و طریقتی به نام تصوف را به وجود می‌آورد. دکتر زرین‌کوب در کتاب ارزش میراث صوفیه راه شناسایی و وصول به خداوند متعال را اینگونه بیان می‌کند: شناسایی حق به دو طریق امکان پذیر است؛ یکی از طریق استدلال از اثر به مؤثر که مخصوص علماء و حکماء است و دیگر از طریق تصفیه باطن و کشف و شهود که مخصوص انبیاء، اولیاء و عرفا است. (زرین کوب، ۱۳۴۴)

عرفان در لغت به معنی شناخت و آگاهی و در اصطلاح: «خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی». (سعیدی، ۱۳۸۷) «عرفان» به دو بخش تقسیم می‌شود: عرفان عملی، یعنی سیر و سلوک و وصول و فنا؛ و عرفان نظری، یعنی بیان ضوابط و روش‌های کشف و شهود. (سجادی، ۱۳۸۶)

عرفا معتقدند که برای رسیدن به حق و حقیقت باید مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از این طریق بر طبق استعداد خود آگاهی حاصل کند، شیخ فریدالدین عطار در منظومه منطق‌الطیر معتقد است که سالک باید از هفت وادی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا را بگذرد تا به مقام کشف و شهود دست یافته و به دیدار حق نائل گردد.

عرفان و خصوصاً عرفان اسلامی به طور کلی جنبه زنده و پویایی دارد. فرد عارف به رفتن سوی کمال می‌اندیشد و هدف او قرب و نزدیکی به حق می‌باشد و خلق جهان را به این شناخت دعوت می‌کند چنان که عین القضاة می‌گوید: «خدا را راهی است کمه چون متعلمی آن راه را سلوک کند هر روز به جالینوس نزدیک تر بود. و مقصود ما از نزدیک شدن به خدا نه قرب

مکانی بود تا در غلط نیفتی، بلکه قرب به صفت بود... خلق جهان را در این دعوی که من کردم سه حالت بود، قومی تکذیب کنند و می‌گویند: البته خدا نیست و راهی نیست و قومی توقف کنند و گویند نمی‌دانیم که این راه و این سلوک هست یا نه. و قومی تصدیق کنند و این تصدیق کردن حالی مقصود من است و چون تصدیق کرد که راهی هست و سلوکی هست او را باید جز سلوک کاری دیگر نبود» (منزوی، ۱۳۷۷)

۲- مضامین عرفان ایرانی در شعر سلمان هراتی

۱-۲- عشق و محبت به حق

عشق، راز آفرینش و خمیرمایه تصوف و اساس شور و شوق و وجد و نهایت حال عارف است. «عشق میل مفرط است و اشتیاق عاشق و معشوق از عشق است و به معنی فرط حب و دوستی است» (سجادی، ۱۳۵۴) نیروی عقل و عشق همیشه در تقابل با هم قرار داشتند چنانکه استاد مطهری در این باره می‌گویند: «نیروی عقل و عشق در فلسفه و عرفان، همان نقش را دارد که نیروی محافظه کار و نیروی انقلابی در فلسفه‌های اجتماعی. عقل نیرویی محافظه کار است و عشق نیرویی انقلابی. مسأله دیگر سربان عشق است در جمیع موجودات، و اینکه هیچ موجودی نیست که او را عبادت نکنند (و قضا ربک الا تعبدوا الا اياه) و اینکه اشیاء تکویناً او را عبادت می‌کنند» (مطهری، ۱۳۹۱):

نه گل از دست غمت رست و نه بلبل در باغ
همه را نعره زنان جامه دران می داری

(حافظ)

در اینجا مناسب است، به این حدیث قدسی، که در اکثر آثار عرفانی آمده است، اشاره کرد «من طلبنی وجدنی ومن وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقته...: هر که مرا طلب کرد یافت، و هر که یافت شناخت و هر که شناخت به من محبت ورزید و عاشق من شد و هر که عاشق من شد، من عاشق او شدم.» (فروزانفر، ۱۳۴۷) البته این عشق را خداوند در قلوب انسان‌های عارف ودیعه نهاده است چنانکه آقای رستگارد در تفسیر اشعار حافظ از نجم‌الدین رازی نقل می‌کند: «فرشتگان چون از آتش آفریده شده‌اند، عشق ندارند. عشق، خاصیت خاک است که آدم را از آن آفریده اند» (رستگار، ۱۳۵۰) خواجه شیراز می‌فرماید:

فرشته عشق نداند که چیست، ای ساقی
بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

(حافظ)

دکتر زرین کوب در کتاب خود عشق عارفانه را اینگونه توصیف می‌کند: «عشقی که مقصد عارفان است، چیزیست که خداوند خود به قلب انسان می‌اندازد و همین آتش مقدس است که عارف را در وجود خداوند می‌گذارد و فانی می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۰) چنانکه مولانا گفته است:

آتش عشق است کاندنر نی فتاد
جوشش عشق است کاندنر می فتاد
جسم خاکی از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد
(مولانا)

عزالدین کاشانی برای عشق عرفانی ویژگی‌هایی از قبیل: روی‌گرداندن از دنیا و آخرت، تنها به حسن محبوب توجه کردن، دوست داشتن آنچه باعث وصال به او می‌شود، اشتیاق به ذکر معشوق، اطاعت از اوامر و نواهی و حیرت از مشاهده جمال حق ذکر کرده است. (کاشانی، ۱۳۷۲)

سلمان هراتی، عشق به خداوند متعال را در شعرش می‌ستاید و آن را مورد خطاب قرار داده و هم از او می‌خواهد که قلبش را مورد تفقد و توجه قرار دهد چرا که «عشق» به باری تعالی را باعث تبلور «آرزوی سبز» خود که شهادت است می‌داند:

ای عشق ای تبلور آن آرزوی سبز
برخیز و چون سکوت دلم را خطاب کن

شاعر در جای دیگر مجاهدین راه حق را می‌ستاید و آنان را افرادی می‌داند که با گذر از مرحله «عشق» به وصال محبوب الهی خود نائل شده‌اند:

با نیت عشق، بار بستند همه
از خانه و خانمان، گسستند همه
لبیک چو گفتند به سردار سحر
یکباره حصار شب، شکستند همه
(هراتی، ۱۳۶۸)

یا:

روی در آب چشمه می‌شوید
از خدای عاشقانه می‌گویید
رختی از انعطاف، در برتان
تاج سرخی ز عشق، بر سرتان
(هراتی، ۱۳۶۷)

۲-۲- لقاء بالله

سجادی لقاء را عبارت از ظهور معشوق، چنان‌که عاشق را یقین حاصل می‌شود که به صورت آدم، ظهور کرده، آورده است. (سجادی، ۱۳۸۶)

عزالدین محمود کاشانی، مشاهده حق را مشروط به فنا شدن در وجود باری تعالی و باقی شدن به بقای او می‌داند (کاشانی، ۱۳۷۲)

سلمان رزمندگان جبهه‌های جنگ حق علیه باطل را، کسانی می‌داند که برای لقاءالله از بذل جان خود دریغ نمی‌کنند:

همپای نسیم، ره به کویش بردند
دل را چو نظر، به جستجویش بردند
سر باخته و به ارمغان، همچون گل
یک پیکر غرق خون، به سویش بردند
(هراتی، ۱۳۶۸)

۲-۳- فنا و بقاء لله

«بقا در نزد عارفان عبارت است از بدایت سیر فی‌الله. چه سیر الی‌الله وقتی منتهی شود که بادیه وجود را به قدم صدق یکبارگی قطع کند. و «سیر فی‌الله» آنگاه متحقق شود که بنده را بعد از فناى مطلق وجودی ذاتی مطهر از لوث حدثان ارزانی دارد تا بدان در عالم اتصاف به اوصاف الهی و تخلق به اخلاص ربانی ترقی کن» (سجادی، ۱۳۸۶)

نیستی و هستی، فنا پاک شدن از صفات نکوهیده و بقا تحصیل اوصاف ستوده و در پی یکدیگرند. چون یکی از این دو حاصل شود، دیگری از میان برود هر که از جهل خویش فانی گردد، به علم بقا یابد. فنای از شهوت، بقای به امانت است چون سلطان حقیقت چنان غلبه ند که سالک چیزی از عین و اثر اغیار نبیند، از خلق فانی و به حق باقی می‌شود (هجویری: ۵۰۶)

« بقاءالله از مدارج عالیہ سیر الی‌الله است و در آن مرتبه تفاوت مراتب کمال بر حسب تحقیق و اتصاف به صفات الهی بسیار است» (سجادی، ۱۳۸۶)

سلمان با آگاهی و توجه به این مضمون عرفانی، برای توصیف مجاهدین راه حق در اشعارش از آن سود جسته است. وی آنان را کسانی می‌داند که با فانی شدن از خلق به وصال معبود حقیقی رسیده‌اند:

-با سکوت همصدا شو / تا بشنوی / پشت آسمان چه می‌گذرد/ ما زمستانیم/ بی‌طراوت حتی برگ
آنان/ در همیشه‌ای از بهار ایستاده‌اند/ بی‌مرگ.
(هراتی، ۱۳۶۸)
و یا:

کسی که از ورق سرخ گل، کتابی داشت
کسی که آب شدن راه، در التهاب آموخت
برای پرسش و تردید ما، جوابی داشت
شکوه سبز شدن راه، در آفتاب آموخت
(هراتی، ۱۳۶۷)

۲-۴- انتظار موعود

واژه «انتظار» و مشتقات آن در منابع لغت به معنای «چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن» «أَلْتَنْظَرُ، أَلَا تَنْظَرُ: تَأْمُلُ الشَّيْءَ بِالْعَيْنِ» (جوهری، ۱۲۷۰). «نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن»، «يُقَالُ: نَظَرْتَهُ وَ انْتَضَرْتَهُ إِذَا ارْتَقَبْتَ حُضُورَهُ» (زبیدی، ۱۹۹۴) آمده است. انتظار به معنای مطلق «چشمداشت و چشم به راه بودن» فی‌نفسه ارزش ذاتی ندارد، بلکه این چشم به راهی و انتظار، باید با توجه به موضوع آن، مدّ نظر قرار گیرد که به تناسب متعلّق خود، دارای ارزش متفاوتی خواهند بود. در اصطلاح روایات منقول از امامان معصوم (ع) کاربرد کلمات «انتظار» و «منتظر» نوعاً با واژه‌های «ظهور» و «فرج» قرین و همراه است و مراد از آن، معنای اخص کلمه؛ یعنی، «چشم به راه بودن و توقع داشتن ظهور منجی موعود حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان است». از ویژگی‌های مهم انتظار می‌توان به حیات، جذبه، همدلی و ... اشاره کرد.

محتوای اشعار هراتی درباره‌ی امام زمان و انتظار است. اکثر اشعار هراتی که در این زمینه سروده شده در کتاب «از آسمان سبز» به طبع رسیده است. او اینگونه می‌سراید:

-« در ضیافت تولدت/ خاک در شکوه جنبشی دگر/ رخت زرد خویش را درید/ و تکان تازه‌ای به خویش داد...»
(هراتی، ۱۳۶۸)

و سلمان انتظار امام معصوم را حق مسلم خود می‌داند:
-« انتظار سهم ماست/ اعتراض نیز / ما ظهور نور را به انتظار/ با طلوع هر سپیده آه می‌کشیم...»
(همان: ۶۵)

عرفان بودایی

«معرفت خود را نه بر آنچه از افواه می‌شنوی بنیاد کن، نه بر سنت‌ها... نه بر دل سپردن به حدث و گمان و نظرپردازی ... و نه بر اعتمادی که به زاهدان داری، بلکه معرفت خود را خودت کسب کن» (کریدرز، ۱۳۷۲)

آموزه‌های بودا با گفتاری درباره رنج آغاز می‌شود. بودا می‌گوید: «تا نیاز، طلب و شهوت در آدمی هست، زندگی او سراسر رنج است. بودا می‌گوید برای هر سالک هر لذتی موجد رنج است و باید ریشه نیاز را زد و در طلب را بست تا آزاد شد» (همان: ۲۰) در سیر و سلوک رهرو باید سه آموزه را جدی بگیرد: رفتار برتر، یکدلی برتر و بینش برتر. آگاهی و نگاه و شاید بصیرت در آیین بودا چهار بنیاد دارد: ۱- نظاره تن ۲- نظاره احساس ۳- نظاره دل ۴- نظاره ذمه‌ها. (کریدرز، ۱۳۷۲)

کمال مقصود آیین بودا، راه رسیدن به نیرووانه یا جاودانگی است که طی مراحل هشتگانه سلوک حاصل می‌شود. با مطالعه آثار سلمان هراتی، می‌توان بر ادعای اغلب صاحب‌نظران در مورد گرایشات عرفانی بودایی - متأثر از آثار سپهری - او صحنه گذاشت.

۳- عرفان بودایی یا ذن بودیسم در شعر سلمان هراتی

۱-۳- گل نیلوفر

«نیلوفر اولین و ابتدایی‌ترین دستاویز عرفانی بودا است. این گل از آن جهت که در لجن‌زار می‌روید، هیچ‌گاه به گل و لای آن آغشته نمی‌شود و به راحتی از آن جدا می‌شود، در آیین بودا مورد توجه قرار می‌گیرد. در نظر بودا، انسان باید مانند نیلوفر باشد. لجن‌زار، دنیای خاکی است و نیلوفر انسان است که هیچ‌گاه نباید به لای و لجن آن آغشته شود و هنگام مرگ باید به راحتی از آن دل بکند» (عماد، ۱۳۷۷)

بودا می‌گوید: «همان‌گونه که نیلوفر در مرداب می‌دمد، در آب می‌روید، بر آب می‌آید ولی به گل و لای آبدان آلوده نمی‌شود من نیز همین‌گونه در جهان برخاسته‌ام، از آن گذشته‌ام و به آن آلوده نگشته‌ام» (کریدرز، ۱۳۷۲)

گل نیلوفر دستاویزی برای رهایی از قیود و بندهای شاعر و سمبل حقیقت است:

-شب فرو می‌افتد / و من تازه می‌شوم / از اشتیاق بارش شب‌نم / نیلوفرانه / به آسمان دهان باز می‌کنم
ای آفریننده شب‌نم و ابر / آیا تشنگی مرا پایان می‌دهی؟ / تقدیر چیست؟ / می‌خواهم از تو سرشار باشم.
(هراتی، ۱۳۶۸)

و:

-دیشب آنقدر نزدیک بودی / که پنجره از شادیم نمک می‌چشید / لبخندم را دامن می‌زد / من مشغول تو بودم / نیلوفری از
شانه‌های من روید / و از پنجره بیرون رفت
(هراتی، ۱۳۶۸)

۳-۲- رنج

(یعنی زایش دوباره. زایش دوباره هست. از این رو که جهل و غفلت هست، و Karma در عرفان هندی کارما)

غفلت هست چون درد موجود است، پس... همه چیز درد است و همه چیز گذراست» (شایگان، ۱۳۸۳)

« به سنت بودایی، نخستین گفتار بوداب- گفتار به گردش درآوردن چرخ آیین- گفتاری است درباره رنج و رهایی. بودا می-گوید: دو بی‌راهه هستند که هر دو به رنج می‌انجامند: یکی کامرانی و دیگری خودآزاری. بودا که خود سال‌ها این دوی‌راهه را، راه می‌پنداشته، پس از بودا شدن، دریافت که راه نه آن است و نه این و به ذمه یا راه میانه راه یافت، راهی که برخلاف آن دو بی‌راهه، شریف و عالی است. را میانه هشت گام دارد و به راه هشتگانه عالی معروف است» (کریدرز، ۱۳۷۲) همچنین در فلسفه بودایی، چهار حقیقت شریف بنیادین با محوریت «رنج» وجود دارد:

۱- حقیقت یا ماهیت رنج

۲- سرچشمه رنج

۳- رهایی و آزادی از رنج

۴- راه رهایی از رنج: راه‌های هشت‌گانه‌ای برای فرونشاندن رنج هست که عبارت‌اند از: فهم، اندیشه، سخن، زندگی، تلاش، پایداری، هوشیاری و تمرکز درست. (کریدرز، ۱۳۷۲) هراتی اغلب به رنج متمایل است تا شادی. رنج محبوس بودن در کالبد تن، رنج دوری از معشوق ازلی، رنج جا ماندن از قافله شهدا و...

-ماندن چقدر حقارت‌آور است/ وقتی عزم تو ماندن باشد/ پنجره‌ها به سمت تاریکی باز می‌شوند گویا / مرغ و متکا توزیع می‌کنند/ اینها که در صف ایستاده‌اند/ به خوردن و خوابیدن معتادند/... و برای زدودن خستگی بعد از صف/ ورق زدن/ یک کلکسیون تمبر/ چقدر به نظرت جالب می‌آید..

(هراتی، ۱۳۶۸)

و:

میان ما و رسیدن هزار فرسنگ است
هزار عرصه برای پریدنم تنگ است
در این هزاره فقط عشق پاک و بی‌رنگ است

دل‌م گرفته از این روزها، دل‌م تنگ است
مرا گشایش چندین دریچه کافی نیست
مرا به زاویه باغ عشق مهمان کن
(هراتی، ۱۳۶۷)

یا:

پرید و رفت بدان سان که مرغی از قفسی ...

سفر گزید از این کوچه باز همنفسی

(همان: ۱۲۰)

سلمان هراتی وقتی درباره مرگ سخن می‌گوید، از مرگ به عنوان یک مفهوم مجرد و انتزاعی الهیاتی یا فلسفی حرف نمی‌زند بلکه رنج انسانی مرگ را به وسیله واژه‌ها به تصویر می‌کشد:

-من هم می‌میرم/ اما نه مثل غلامعلی/ که از درخت به زیر افتاد/... من هم می‌میرم/ اما نه مثل حیدر
... من هم می‌میرم/ اما نه مثل فاطمه/ از سرما خوردگی...

(هراتی، ۱۳۶۸)

۳-۳- باران

باران در آیین بودا، مظهر پاکی و زلالی است. « در آن زمان بودا در جنگل خیزران در چراگاه سنجابان اقامت داشت. در آن زمان بودا اقامتگاه فصل باران رهروان را معلوم نکرده بود. رهروان فصل‌های زمستان، تشابستان و فصل باران را در سفر بودند. ردم نگران بودند و می‌گفتند: راستی درویشانی که به فرقه‌های گوناگون وابسته‌اند، گرچه آیینی که تعلیم می‌کنند، نادرست است، عادت دارند تفکر کنند و فصل باران را در جایی اقامت کنند... چند رهرو این را شنیدند و به آن سرور گفتند آن گاه آن سرور (بودا) در آن هنگام در این باره گفتاری گفت و به رهروان چون این آموخت: ای رهروان، داخل شدن یا گذراندن فصل باران را اجازه می‌دهم. آن گاه این اندیشه در رهروان پیدا شد: کی باید فصل باران را گذرانند؟ پس این اندیشه خود را با سرور گفتند و او در پاسخ گفت: من گذراندن فصل باران را به هنگام باران مجاز می‌دانم» (کریدرز، ۱۳۷۲) سلمان در «دری به خانه خورشید» می‌گوید:

ای خیال تو رؤیای روحانی جاری آب
وسعت پاک چشم تو سجاده باد و باران
ای سپیدار ستوار سبز گلستان محراب
باده نور می‌نوشد از جام دست تو مهتاب...
(هراتی، ۱۳۶۸)

از نظر سلمان «باران» چون نماد پاکی است، برای همین در کنار سجاده آورده است.

۳-۴-رهایی

بودا از قیود این جهان رهایی یافت و خویش را آزاد دید. او به ذات بی‌مرگی یا نیروانه رسید. انسان حقیقت‌جو سرانجام به نیروانه که همان ذات جاودانگی و بی‌مرگی است، می‌رسد. زندگی ابدی و ازلی است که سرشار از آرامش روحی است. (عماد، ۱۳۷۷)

سلمان هراتی نیز با دریافت این موضوع راه رسیدن به معشوق ازلی و آرامش ابدی را در رهایی از تعلقات مادی و نفسانی می‌داند. زیرا تعلقات مادی و نفسانی از قبیل امیال و آرزوها، وابستگی به دنیا، شهرت‌طلبی و... مانع سیر و لقاء انسان به سوی ذات باری تعالی می‌شود:

-وقتی که از حرص حقیر داشتن، دل می‌کنی / همه‌مۀ عشق را می‌شنوی / اینان که در پای بیستون به صف ایستاده‌اند / راهیان عشق‌اند

(هراتی، ۱۳۶۷)

شاعر با تأکید بر این موضوع می‌گوید وقتی انسان تعلقات نفسانی و مادی حقیر و ناچیز دنیای دون را ترک کند، بر عالم معنا شنوا و بینا می‌شود آن گاه با چشم دل راه سرمنزله مقصود را می‌بیند.

با نیت عشق بار بستند همه
لیک چو گفتند به سردار سحر
از خانه و خانمان، گسستند همه
یکباره حصار شب شکستند همه
(هراتی، ۱۳۶۷)

۳-۵-مرگ

از نظر بودا، مرگ رهایی است. او در هنگام مرگ آناندا -یار وفادارش- را به نزد خود فرا می‌خواند و خطاب به وی می‌گوید: «عزا مگیر، گریه مکن! نگفتمت که ما از هر آن چه عزیز است و دوست داشتنی جدا شده‌ایم، دو افتاده‌ایم، بریده‌ایم...؟ تو دیرگاهی است که با عشق، با مساعدت، با شغف، با صمیمیت و بی‌هیچ مضایقه‌ای، با تمام تن، با تمام زبان و با تمام فکر به من خدمت کرده‌ای. خودت هم خوب پیش آمده‌ای... پس به کارت ادامه بده که خواهی دید خیلی زود به رهایی خواهی رسید» (کریدرز، ۱۳۷۲)

«مرگ» از دیدگاه سلمان هراتی، رهایی از رنج بشری و زندگی دوباره است:

دیشب مرگ / با لباسی سبز / و موهایی به رنگ آفتاب / به بستر او آمد / دیشب مرگ آمد و او را برد / شالیزار، سرت سبز و سلامت باد!

(هراتی، ۱۳۶۸)

۴-رنگ و عرفان بودایی

رنگ، بازتابی از احساسات انسان و کلامی گویا برای بازگو کردن خُلق و خو و کلید ورود به ساختار شخصیتی هر فرد است و بدون واسطه، مفاهیم عمیق درون انسان را بیان می‌کند. چنان که ترجیح یک رنگ بر دیگر رنگ‌ها، روشن‌گر شخصیت و حالات روحی یک فرد است، بنابراین، رنگ، شناسنامه احساس فرد است که دربردارنده خواسته‌ها و سرشت اوست (فلمار، ۱۳۷۶)

«رنگ از علائم اساسی بینایی است و به عنوان ابزار ارتباطات در تمدن‌های قدیمی بوده است رنگ بخشی جدایی ناپذیر از زندگی است و با ذهن و عاطفه مرتبط است» (chang gung، ۲۰۱۴).
زمینه‌های استفاده نمادین از رنگ، به عوامل مختلفی چون تأثیر محیط جغرافیایی، فرهنگی، حالات و خصایص روحی، آموزه‌های دینی، اسطوره‌ای و ... بستگی دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸)

۴-۱-رنگ سیاه

در آیین بودا، رنگ سیاه نماد تاریکی بندگی است. بنابراین می‌بینیم که سلمان دلوپس است وی ترس فردا را با این همه مشق‌های خط خورده و سیاه چه کار کند و چگونه جواب‌گو باشد:

- «من چیستم؟/ یک صفحه سیاه/ در دفتر سترگ! حیات»

(هراتی، ۱۳۶۷)

شاعر از خودش خسته شده شادی از تمام وجودش رخت بر بسته است و غم و اندوه از غبار راه می‌رسند.

۴-۲-رنگ سبز

در عرفان بودا رنگ سبز به معنی «زندگی، بی‌مرگی و امید» است. بیشترین جلوه رنگ‌ها در اشعار هراتی، مربوط به رنگ سبز است. طراوت، شادابی، سرزندگی، مفهوم امید به آینده و مواردی از این قبیل از رنگ سبز تداعی می‌شود.

- «ای منظومه نفیس غم و لبخند/ ای فروتن نیرومند/ ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند/ دنیا دوزخ اشباح هولناک است/ و تو آن درخت گردوی کهنسالی/ و پیش از آن که من خوف تبر را نگرانم/ تو ایستاده‌ای»

(هراتی، ۱۳۶۸)

۴-۳-رنگ آبی

در آیین بودایی رنگ آبی از تقدس خاصی برخوردار است چنانکه سپهری در باره درباره این رنگ می‌گوید: «در چارچوب علائم نسبت، آبی دادگری بوده است و فروتنی و وفاداری و پاکدامنی و شادی و درستی و آواز نیک و عشق و خوشبختی جاودان و میان چیزهای خوب دنیوی، زیبایی، نرمی، اصالت، پیروزی، استقامت، ثروت، تیزبینی و آسایش را می‌رسانده است. طبق متون کهن بودایی از میان سی و دو امتیاز که یک بزرگ مرد باید داشته باشد یکی داشتن چشمان نیلی است» (سپهری، ۱۳۹۱)

هراتی نیز با در نظر داشتن چنین مفهومی، رنگ آبی را در شعرش بکار گرفته است:

- «کاش آن دم که باران می‌آمد/ خستگی دلم را به آرامش آبی آب‌ها می‌سپردم»

(هراتی، ۱۳۶۷)

سلمان، آرزو دارد در پس تلاطم روحی به آرامش و خوشبختی جاودان دست یابد.

هراتی به رنگ آبی توجه خاصی دارد و آن را در مفاهیم تازه در شعرش به کار می‌برد. رنگ آبی رنگ همانطور که نماد آرامش است در زرف ساخت خود اشاره‌ای به شهدا دارد و این عقیده جدیدی است چرا که معمولاً شهدا را با رنگ‌های سرخ یا سپید در اذهان تداعی می‌کنند:

«ای مادران شهید/ سوگوار که‌اید؟ / دلتنگی‌تان مباد/ آنان درختانند/ بارانند / نیلوفرانند/ که از حمایت دستان خدا برخوردارند / آبی‌اند، آسمانی‌اند/ فراتر از دانایی‌اند، روشنایی‌اند»
(هراتی، ۱۳۶۸)

۵- طبیعت‌گرایی و تقدس آن

شعر سلمان با تصاویری بدیع از طبیعت و حالات درونی انسان و ارتباط با خدا، دارای مضمونی اجتماعی و پرشور است. او تمام صداقت و صمیمیت خود را در قالب شعرهایش می‌ریخت. (شافعی، ۱۳۸۰)

وقتی طبیعت‌گرایی هراتی با ادبیات مقاومت تلفیق می‌شود، آن‌چه نمود بیشتری می‌یابد و نظر مخاطبان را جلب می‌کند، طبیعت و مظاهر متنوع با رنگ‌های زیبای آن است جایی که طبیعت شعرش را احاطه کرده. شعرش همانند اشعار شاعرانی چون سهراب و نیما است. (محمدنیا و قهرمانی، ۱۳۹۰)

-گاهی آنقدر واقعیت داری/ که پیشانی‌ام/ به یک تکه ابر سجده می‌برد/ به یک درخت خیره می‌شوم
از سنگها توقع دارم / مهربانی را.
(هراتی، ۱۳۶۸)

و:

-وقتی ابر صمیمی شد /پایین می‌آید تا لمس،/ من با یک لفظ صمیمی/ صدایش می‌زنم/ ای مه! / تن تو از رطوبت کدام بخشش
آسمانی خیس است؟/ در او پیچ‌پچی پنهانی می‌گذرد.
(همان: ۹)

یا:

-جهان، قرآن مصور است/ و آیه‌ها در آن/ به جای آنکه بنشینند، ایستاده‌اند/ درخت یک مفهوم است/ دریا یک مفهوم است/
جنگل و خاک و ابر/ خورشید و ماه و گیاه/ با چشمهای عاشق بیا/ تا جهان را تلاوت کنیم
(همان: ۱۱-۱۲)

زندگی و اندیشه هراتی، بازتابی از تقابل با کلیشه‌ای شدن بود. رهایی از قید و بندهای سنتی، پرهیز از کاربرد اصطلاحات کلامی و عرفانی، و به جای آن استفاده از عناصر طبیعت و زندگی، از زیباترین وجوه شعر سلمان هراتی است. برخلاف خیلی از شاعران که در شعرشان فقط می‌خواهند نصیحت کنند، سلمان ادعایی ندارد. وی گفت‌وگویی صمیمانه همچون یک دوست با خداوند متعالی را به تصویر می‌کشد:

کنار شب می‌ایستم / چشم بر شمد سورمه‌ای آسمان می‌اندازم/ ستاره‌ها / با نخ نور گلدوزی شده‌اند/ و من می‌شنوم زمزمه
درختان را / چه ملایمت خنکی! / من آبستن یک شکوفه‌ام/ که همین تابستان گلایی می‌شود/ کنار شب می‌ایستم/ شب از تو
لبریز است/ من در دو قدمی تو/ در زندان فراق گرفتارم...
(هراتی، ۱۳۶۸)

۶- نتیجه

سلمان هراتی که از شاعران دفاع مقدس است در کنار بیان رشادت‌ها و حماسه‌سازی‌های رزمندگان جنگ، برای توصیف حال و هوای آنان از مضامین و اصطلاحات عرفانی در اشعارش سودجسته است. او از نزدیک شاهد رشادتهای مجاهدین راه حق بوده و توانسته است آن صحنه‌ها را به زیبایی به تصویر بکشد. در اشعار وی کم‌تر و شاید به ندرت مضامین عرفان ایرانی همچون: عشق الهی، شوق لقاءالله و... را شاهد هستیم اما برخلاف آن در مجموعه (از آسمان سبز) به صورت گسترده به مسئله «انتظار موعود» پرداخته و آن را دست‌مایه مضمون‌سازی اشعار خود قرار داده است.

با بررسی اشعار دو مجموعه شعری (از آسمان سبز و دری به خانه‌خورشید) سلمان هراتی، رگه‌هایی از عرفان شرقی به ویژه عرفان بودایی را مشاهده می‌کنیم که تأییدی بر ادعای اغلب صاحب‌نظران در مورد گرایش‌های عرفانی بودایی - متأثر از آثار سپهری - وی است.

اصطلاحاتی همانند: گل نیلوفر، رنج، رهایی، باران و... که بیانگر توجه شاعر به عرفان بودا است.

سلمان در اشعارش، در انتخاب رنگها به عرفان بودایی نظر داشته است.

او توجه خاصی به طبیعت داشته است و دیدگاه او در مورد طبیعت در اشعارش همانند اشعار شاعرانی چون سهراب و نیما است.

منابع

- ۱- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶). دیوان حافظ. براساس نسخه علامه محمد قزوینی. تهران. دیدار.
- ۲- جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۲۷۰ق) صحاح اللغة، با تصحیح و مقابله شیخ جعفر و دیگران، بی‌ناشر. تبریز
- ۳- رستگار، منصور (۱۳۵۰). حافظ (مقالاتی درباره زندگی و شعر)، دانشگاه پهلوی، شیراز
- ۴- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م) تاج‌العروس من جواهرالقاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). ارزش میراث صوفیه. تهران. آریا.
- ۶- سجادی، جعفر (۱۳۵۴). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. ج ۲. طهوری، تهران
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷). احادیث مثنوی. چاپ اول. تهران. انتشارات امیرکبیر.
- ۸- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به تصحیح جلال‌الدین همایی. چاپ چهارم. تهران. انتشارات موسسه نشر هما.
- ۹- کریدرز، مایکل (۱۳۷۲). بودا، مترجم: علی محمد حق‌شناس. چاپ اول. تهران. نشر طرح نو.
- ۱۰- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). یادداشت‌های استاد مطهری (سیزده جلدی). جلد سوم. تهران. انتشارات صدرا.
- ۱۱- عماد، حجت (۱۳۷۷). سهراب سپهری و بودا. چاپ اول. تهران. انتشارات فرهنگستان یادواره.
- ۱۲- منزوی، علینقی (۱۳۷۷). نامه‌های عین القضاة. ج اول. تهران. اساطیر.
- ۱۳- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ هشتم. تهران. انتشارات ققنوس.
- ۱۴- هجویری، علی بن عثمان الجلابی (۱۳۸۱)، تصحیح ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، کشف‌المحجوب، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طهوری،
- ۱۵- هراتی، سلمان (۱۳۶۷). از آسمان سبز، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۶- هراتی، سلمان (۱۳۶۸). دری به خانه‌خورشید. تهران. سروش.

17. Chang Gung (2014) A Cross-Cultural Analysis of Symbolic Meanings of Color Journal of Humanities and Social Sciences 7:1